

شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی

در زبان فارسی معاصر

(۱۱)

دکتر علی اشرف صادقی

(۵۷) «-ین» (= -in)

این پسوند در موارد زیر به کار می‌رود:

الف) به اسمهای مواد می‌چسبد و صفاتی می‌سازد که بر جنس و ماده‌ای که مصداق موصوف از آن ساخته شده دلالت می‌کنند: آهنین، زرین، سیمین، چوبین، گلین، سفالین.

استعمال «-ین» در این مورد خاص زبان ادبی است و در زبان معمولی، چه نوشتاری و چه گفتاری، به جای آن از پسوند «-ئی» (= -i) استفاده می‌شود: آهنی، چوبی، گلی، سفالی (به جای زرین و سیمین، طلا و نقره یا نقره‌ای به کار می‌رود).

آهنین در زبان نوشتاری ادبی و غیر ادبی در معنی مجازی محکم (اراده، مرد، بازو) به کار می‌رود. آتشین نیز در نوشتار و گفتار در معنی مجازی پرشرر و حرارت (نطق) استعمال می‌شود.

پولادین (فولادین) در معنی مجازی محکم به کار می‌رود: اعصاب فولادین؛ بلورین در معنی بسیار سفید، مشکین به معنی سیاه یا خوشبو و نمکین به معنی ملیح و مطبوع (انسان) نیز همه دارای معانی مجازی‌اند. سد کلمه سنگین، شیرین و نوشین امروز بسبب شمرده می‌شوند.

ب) به اسم می‌چسبد و وجود یا کثرت وجود پایه را در مصداق موصوف نشان می‌دهد: رنگین (دارای رنگ زیاد (نوشتاری) و مجازاً متنوع (نوشتاری و گفتاری))، خونین (در مورد جنگ، که خون زیاد در آن ریخته شده است)، چرکین (مجازاً به معنی مکدر و ملول. در مورد لباس، بدن و غیره)، چرک و در مورد زخم چرکی به کار می‌رود)، آهنگین (دارای آهنگ)، بنیادین (دارای بنیاد، اساسی)، ننگین (دارای ننگ، موجب ننگ).

پ) به کلمات زیر، پیش، پس، امروز، دیروز، آغاز، دروغ، دیر

می‌چسبد و نسبت صرف را می‌رساند: زیرین، پیشین، پسین، امروزی، دیروزی، آغازین، دروغین، دیرین. بیشتر این کلمات خاص نوشتار ادبی‌اند و بعضی مانند پیشین، پسین و زیرین در نوشتار معمولی نیز به کار می‌روند. دیرین به معنای قدیمی است و بنابراین با دیر تفاوت معنی دارد.

کلمات زیر، پیش و پس - اسم - قید، امروز و دیروز قید و دروغ اسم است. تنها کلمه‌ای که در آن پسوند به صفت چسبیده است راستین است^۱. این ترکیب ظاهراً به قیاس با کلمه دروغین ساخته شده است. راستین به معنی «واقعی و غیر مجعول» و دارای تمام شرایط^۲ به کار می‌رود و با راست تفاوت معنی دارد.

«-ین» در کلمه چندین معنی خاصی را به پایه اضافه نمی‌کند. در سالهای اخیر با پسوند «-ین» کلمه نمادین ساخته شده و در حاشیه:

۱) کلمه دیگری که در دهه‌های اخیر رایج شده و در آن پسوند به صفت ملحق شده است «نوین» است. مرحوم قزوینی در یادداشتها (ج ۷، ص ۲۳۳) این کلمه را که در آن ایام (احتمالاً حدود ۶۰ تا ۷۰ سال پیش) در عنوان یکی از کتابهای چاپ تبریز به کار رفته بوده به احتمال مأخوذ از ترکی دانسته است. در ترکی استانبولی ادبی nevin (= نوین) به معنی شاهزاده (prince) و خوبترین از هر چیزی است (رک. فرهنگ ترکی - انگلیسی ردهاوس که آن را کلمه‌ای عالمانه (learned) دانسته است). استینگاس و ناظم‌الاطباء نیز این کلمه را با ضبط نوین و نوین به همین دو معنی ضبط کرده‌اند. نوین در فارسی امروز به معنی نو و مدرن است و با معانی آن در ترکی به ظاهر ارتباطی ندارد. در متون فارسی ترکیب نوآین به معنی چیز دلچسب و مرغوب و زیبا و آراسته و نوباوه و نوپدید آمده به کار رفته و فرهنگها نیز آن را ضبط کرده‌اند (رک. برهان، بهار عجم، و غیره). به نظر می‌رسد که نوین ترکی به معنی خوبترین از هر چیزی مخفف نوآین فارسی باشد، اما پس از آنکه از ترکی وارد فارسی شده (احتمالاً در قرن اخیر یا اندکی جلوتر) آن را با «نو» ارتباط داده و به همان معنی به کار برده‌اند. استعمال این کلمه در برابر کلمه مدرن فرنگی که به همان معنی نوآین است کاملاً مناسب است. اما نوین به معنی شاهزاده از کلمه نوین و نویمان مغولی گرفته شده و با نو و نوآین ارتباطی ندارد.

برابر سمبوليك به كار رفته است. كلمه بنيادين نيز در دهه‌های اخير رايج شده است.

در دهه‌های اخير چهار كلمه زير با اين پسوند ساخته شده است:

پيشوند	در برابر	prefix
میان‌وند	"	infix
پسوند	"	suffix
شهروند	"	citoyen و citizen

(۵۸) «-ine/a» «ئینه»

این پسوند نيز در چند مورد به اسم ملحق شده و صفت نسبی ساخته است که جنس و نوع موصوف را نشان می‌دهد: نرينه، مادينه، انينه (عنينه).
در كلمه دیرینه (= قدیمی) پسوند به دیر که قيد و صفت است ملحق شده است.

(۵۹) «-گان»

از میان کلمات قدیمی این پسوند در کلمات خدايگان (منسوب به خدا = پادشاه) و گروگان دیده می‌شود، اما در دهه‌های اخير در ساختمان بعضی اصطلاحات علمی به كار رفته است، مانند يگان (= يك + گان)، دهگان، صدگان (اعداد منسوب به يك، ده و صد)، جنوبگان (= منسوب به قطب جنوب: مدار جنوب‌بگان)، شمالگان (منسوب به قطب شمال: مدار شمالگان، دریای شمالگان)، چهلگان (بادهای ~، در ترجمه roaring forties یعنی «بادهای غرب وزان غالب که در سراسر سال بر اقیانوسهای نیمکره جنوبی بین عرضهای ۴۰ و ۶۰ درجه جنوبی می‌وزند» (آرام، مصاحب و دیگران، فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی)). آرامگان (آرامگان جدیی در ترجمه Calms of Capricorn یعنی «ناحیه‌ای آرام واقع در داخل منطقه فشار زیاد، نزدیک مدار رأس الجدی» (همان))، هرمزگان، منسوب به هرمز، نام استانی در جنوب شرقی ایران.
چنانکه دیده می‌شود در این ترکیبات «-گان» به اسم، صفت و عدد ملحق شده است.

در کلیه این کلمات «-وند» ظاهراً نسبت را می‌رساند و این کلمات به ترتیب به معنی منسوب به پیش، میان، پس و شهر هستند. بعدها از سه كلمه پیشوند، میان‌وند و پسوند كلمه وند را جدا کرده و آن را در برابر affix غریبی به کار برده‌اند. دو كلمه پیشوند و پسوند گاهی به صورت پیشاوند و پساوند نیز به کار می‌روند که در این صورت باید «-آوند» را صورتی از «-وند» به شمار آورد.

(۶۲) «-ئیه» (= -iyye/a)

این پسوند اساساً به کلمات عربی می‌چسبد و صفات نسبی می‌سازد. نسبت در این کلمات روابط گوناگونی را نشان می‌دهد، مانند:

الف) رابطه فاعلیت: تحریریه (هیئت) = تحریرکننده، نقلیه (وسيله، وسائط) = نقل کننده. در کلمات ثبوتیه و سلبيه (صفات) که بر حالت دلالت می‌کنند از پسوند، معنی وجود یعنی وجود حالت فهمیده می‌شود: صفات ثبوتیه یعنی صفاتی که وجود دارند و صفات سلبيه یعنی صفاتی که وجود ندارند.

ب) هدف: خیریه (امور)، یعنی اموری که هدف از آنها نیکی و خیر است؛ عملیه (رساله) = که به منظور عمل کردن به مطالب آن تهیه شده.

پ) صرف وابستگی و ارتباط: اولیه (مراحل) = مربوط به آغاز [کار]، یومیه (مخارج) = منسوب به یوم (روز)، شرعیه، عقلیه و غیره.

کاربرد «-ئیه» با کلمات عربی کم نیست.

(۶۳) «-ی» (= -ii)

این پسوند که به زبان گفتاری تعلق دارد اصلاً نسبت را می‌رساند و بر معانی زیر دلالت می‌کند:

الف) به اسم می‌چسبد و صفاتی می‌سازد که دارندگی همراه با کثرت و مبالغه و اتصاف موصوف به پایه پسوند را می‌رساند. بیشتر کلمات این دسته دارای بار عاطفی و القائی شدید است: ریشو، سیلیو (دارای ریش و سیپل انبوه و بزرگ)، شکمو (پرخور)، لپو (دارای لپهای بزرگ)، دماغو (کسی که آب بینی او همیشه جاری است)، شیشو (دارای شپش زیاد)، زیگیلو.

از كلمه کرمو ظاهراً معنی کثرت فهمیده نمی‌شود و این كلمه

(۶۰) «-گانه»

این پسوند نیز نسبت را می‌رساند و معمولاً از اعداد اصلی صفت می‌سازد. صفاتی که به این طریق ساخته می‌شوند تعداد عددی را که پایه بر آن دلالت دارد نشان می‌دهند: پنجگانه یعنی پنج تایی، دارای پنج واحد: نمازهای پنجگانه؛ یگانه یعنی دارای يك واحد، تنها، منحصر، واحد؛ چندگانه یعنی دارای چند عضو، چندتایی. «-گانه» در جداگانه صورتی از «-گانه» است.

(۶۱) «-وند»

این پسوند در كلمه خداوند به کار رفته و معنی آن معلوم نیست، اما در دنباله بعضی نامهای قبایل لر و لك نسبت را می‌رساند، مانند فولادوند، کاکاوند، سگوند و غیره.

صرفاً به معنی دارای کرم است: سیب کرمو.

۶۶) «فام»

این وند خاص زبان ادبی است و تنها با معدودی از صفات دال بر رنگ و اسمها به کار می‌رود و به معنی رنگ تقریبی است: زردفام، سرخ فام، زمرد فام (= تقریباً به رنگ زرد، سرخ...).

۶۷) «آسا»

این پسوند در چند کلمه مانند غول آسا، برق آسا و معجزه آسا به کار می‌رود و شباهت به پایه را می‌رساند. این کلمات به شکل قید نیز به کار می‌روند.

● «سان»

این کلمه را معمولاً پسوند به شمار می‌آورند (رك. قریب و دیگران، ج ۲، ص ۱۳۲؛ نهج‌الادب، ص ۵۹۹؛ فیلات، ص ۴۱۹)، اما در زبان ادبی معاصر هنوز در عبارتهایی مانند این سان، چه سان؟، همسان، یکسان، بسان و غیره به صورت مستقل و به معنی شکل و طریقه و مانند به کار می‌رود. بنابراین در کلماتی مانند دیوسان و نظایر آن اسم و به معنی شکل و مانند است. در سالهای اخیر از این کلمه برای ساختن بعضی اصطلاحات علمی جانورشناسی مانند گربه‌سانان (در برابر Félidés)، مارسانان (در برابر Ophiurides یا Ophiuridés) و مرغ‌سانان (در برابر Monotrèmes) استفاده کرده‌اند.

۶۸) «وار»

این پسوند نیز به اسم ملحق می‌شود و شباهت را می‌رساند: آدم‌وار، برادروار، پدروار، پروانه‌وار، دیوانه‌وار، طوطی‌وار، فهرست‌وار و غیره. این کلمات به صورت قید نیز به کار می‌روند. گاهی در ترکیبات ساخته شده با «وار» حذف وجود دارد. مثلاً غزل رودکی وار به معنی غزل مانند [غزل‌های] رودکی است. «وار» در بزرگوار در فارسی امروز معنی خود را از دست داده است.

این پسوند زایاو کاربرد آن قیاسی است.

۶۹) «وش»

این پسوند نیز شباهت را می‌رساند و فقط در زبان ادبی در معدودی از کلمات به کار می‌رود که از آن میان تنها دو کلمه پریوش و مهوش (= ماهوش) در تداول به عنوان اسم خاص رایج‌اند.

۷۰) «سانه»

دستورنویسان این پسوند را مفید معنی شباهت و نسبت (نهج‌الادب، ص ۶۱۰)، شباهت (فیلات، ص ۴۱۵؛ به معنی like «شبیبه») و لیاقت و شباهت دانسته‌اند (قریب و دیگران، ج ۲، ص

ب) در ترکیباتی که پایه آنها بن فعلی یا اسم مصدر یا اسم صوت است پسوند فاعلیت را می‌رساند. در اینجا نیز مفهوم کثرت و مبالغه توأم با بار عاطفی وجود دارد: غرغر و فیسو (تکبرکننده)، جیغ جیغو، نق نقو، عرعر و قدقدو، فس فسو، هف هفو، هاف هافو (کسی که زیاد صدای هف هف می‌کند، مجازاً پیر و فرتوت)، جیرجیرو، گریه‌او، ترسو (کسی که ترس صفت ذاتی او است)، اخمو، جرو (کسی که زیاد جر می‌زند)، نازو، قمیزو. در کلمه زانو پسوند فاعلیت صرف (بدون مبالغه) را می‌رساند و این کلمه به معنی کسی است که زایمان کرده یا عنقریب خواهد کرد.

بعضی از ترکیبات ساخته شده با «سو» در شهرستانها با «ئی» به کار می‌روند: در اصفهان کلمات فس فسو، قدقدو و جیرجیر و به صورت فس فسی، قوت قوتی و جیرجیری تلفظ می‌شوند. در کلمات شاشو و ریغو و دو سه کلمه دیگر، با آنکه پایه اسم است و معنی فعلی ندارد پسوند معنی‌کنندگی دارد. برای بحث بیشتر درباره این پسوند، رك. صادقی، «درباره بعضی پسوندهای نسبت»، ص ۲۴۶-۲۵۳.

۶۴) «گین»

این پسوند به اسم می‌چسبد و دارندگی را می‌رساند. موصوف در اینجا دارنده پایه است. کلماتی که «گین» به آنها ملحق شده معمولاً حالات و عوارض روحی و اخلاقی را می‌رسانند: غمگین، اندوهگین، شرمگین، خشمگین. کلمه آبگین ظاهراً در این میان استثنا است و دلالت بر داشتن يك شیء طبیعی می‌کند. در کلمه میانگین که فرهنگستان اول آن را در برابر معدل عربی و moyenne فرانسه وضع کرده ظاهراً از پسوند معنی نسبت فهمیده می‌شود و میانگین یعنی منسوب به میان و وسط.

پسوندهای شباهت

۶۵) «گون»

این پسوند به اسم می‌چسبد و برای توصیف اسمهایی به کار می‌رود که همرنگ پایه هستند: گندمگون (صورت)، لاله‌گون (مجازاً به معنی قرمز)، گلگون (سرخ‌رنگ).

کلمه واژگون امروز بسیط شمرده می‌شود و از نظر تاریخی نیز جزء دوم آن با پسوند مورد بحث ارتباطی ندارد. در «دیگرگون» گون به معنی شکل و نوع و گونه است و باید آن را صورتی از گونه تلقی کرد. بنابراین، این ترکیب از مقوله کلمات مشتق نیست. این پسوند خاص زبان نوشتاری است و فقط با معدودی از کلمات به کار می‌رود.

۱۳۲). بعضی دیگر از دستورنویسان اصل این پسوند را «-ه» یعنی *-a/e* و آن را مفید معنی لیاقت و نسبت (شمس قیس، المعجم، ص ۲۴۵) یا نسبت (فرهنگ رشیدی، ج ۱، مقدمه، ص ۲۴ و ۳۲) و جزء اول آن را علامت جمع و متعلق به کلمه پایه دانسته‌اند. نجم الغنی خان نیز یکجا (نهج الادب، ص ۴۸۰) اصل پسوند را «-ه» دانسته است. بعضی از معاصران نیز از همین نظر پیروی کرده‌اند (رك. همایون فرخ، ص ۳۶۳؛ ابوالحسن نجفی، غلط - نویسیم، چاپ سوم، ذیل «بدبختانه»)^۲. آنان که اصل پسوند را «-انه» تلقی کرده‌اند پایه را صفت یا اسم شمرده‌اند (فیلات، ص ۴۱۵؛ لازار، ص ۲۶۸). نقش پسوند از نظر بعضی ساختن صفت - قید (لازار، همانجا) یا اسم و صفت و قید (آپور، ص ۱۰۷) و قید - صفت (همو، ص ۱۰۹) یا صفات دال بر حالت و چگونگی (modal) است (درمه، ص ۴۱۰).

تعیین شکل صرفی و نقش دستوری و معنایی این پسوند در زبان معاصر چندان ساده نیست و شاید بدون استمداد از سابقه تاریخی آن امکان پذیر نباشد. نقل اقوال دستورنویسان نیز به منظور نشان دادن همین پیچیدگی است. نخستین نکته‌ای که باید در مورد این پسوند روشن شود این است که آیا در فارسی معاصر این پسوند «-انه» است یا «-ه». نکته دوم تعیین این نکته است که آیا این پسوند به اسمها و صفات ملحق می‌شود یا تنها به اسامی می‌پیوندد. سرانجام باید به روشن کردن نقش معنایی پسوند و ماهیت دستوری کلماتی که با آن ساخته می‌شوند پرداخت.

بی تردید در زبان فارسی معاصر این پسوند را باید «-انه» تلقی کرد نه «-ه»، زیرا در زبان معاصر کلماتی وجود دارد که پس از حذف «-ه» از آنها پایه آنها به تنهایی به کار نمی‌رود. از این قبیل است کلمات مخفیانه و کورکورانه که پس از حذف «-ه» از آنها به صورت *مخفیان و *کورکوران درمی‌آیند که نه تنها در فارسی امروز به کار نمی‌رود، بلکه ظاهراً در هیچ يك از ادوار و در هیچ يك از گونه‌های فارسی به کار نرفته و نمی‌روند. اما تعداد زیادی از کلمات مختوم به «-انه» با دو کلمه فوق متفاوتند. مثلاً کلمات کودخانه، خردمندان، دلیرانه، غریبانه و غیره به معنی مانند کودکان، خردمندان، دلیران، و غریبان است که در آنها هنوز معنی جمع مشهود است. حتی در کلماتی مانند جامعه‌شناسانه، روان‌شناسانه و نظایر آنها که در زمان ما ساخته شده است این معنی کاملاً محسوس است.

نکته دوم یعنی اینکه آیا این پسوند به اسمها ملحق می‌شود یا به اسمها و صفات هر دو، نیز با توجه به مطلبی که در بالا درباره ارتباط مفهوم جمع با کلمات مختوم به «-انه» گفته شد ظاهراً پاسخ گفتمی است. اگر از «-ان» در این پسوند هنوز مفهوم جمع فهمیده می‌شود باید پذیرفت که لا اقل از نظر تاریخی «-ه» فقط

به اسمهایی و تنها به اسمهایی که جمع بسته می‌شده‌اند ملحق می‌شده است و هر صفتی که «-ه» به آن ملحق می‌شده ابتدا به اسم تبدیل می‌شده و به شکل جمع درمی‌آمده، آنگاه پسوند به آن ملحق می‌شده است.

به نظر ما این پسوند در حال حاضر وضعی بینابین دارد. در تعداد فراوانی از مثالها به ویژه آنهایی که در دهه‌های اخیر ساخته شده، مانند خوشبختانه، متأسفانه و غیره، پسوند را باید «-انه» به شمار آورد، اما در تعدادی دیگر، به خصوص کلماتی که در زبان ادبی امروز با «-ان» جمع بسته می‌شوند، مانند کلمات استادانه، کودخانه و غیره، هنوز علامت و معنی جمع مشهود است. ما در بحث زیر برای سهولت توصیف این پسوند را در همه جا «-انه» به شمار می‌آوریم و کوشش می‌کنیم مثالهایی را که هنوز معنی جمع در آنها محسوس است از دیدگاه همزمانی توجیه کنیم.

«-انه» در فارسی معاصر دارای معانی و نقشهای زیر است: الف) به صفاتی که ویژگیهای انسان را نشان می‌دهند و به اسمهایی که در مورد انسان به کار می‌روند ملحق می‌شود و صفاتی می‌سازد که برای توصیف اسم عملها و اسمهای حالتی که دلالت بر حالات و اعمال و رفتار و روش انسان می‌کنند به کار می‌روند. کلیه این صفات به صورت قید نیز به کار می‌روند و می‌توان آنها را صفات - قیود حالت و کیفیت نامید:

بیخرد - بیخردانه، ابله - ابلهانه، ادیب - ادیبانه، منصف - منصفانه، پدر - پدرانه، کودک - کودکانه، متکلف - متکلفانه، مسلح - مسلحانه، سرسخت - سرسختانه.

پسوند در کلیه این کلمات در استعمال قیدی خود معادل «با حالت، به سبک، به صورت، به شکل، مانند» است: ابلهانه عمل کردن = مانند ابلهان، مانند شخص ابله عمل کردن؛ بیشرمانه = مانند شخص یا اشخاص بیشرم، با بیشرمی؛ سرسختانه = به سبک اشخاص سرسخت، با (حالت) سرسختی، و غیره. در استعمال صفتی ترکیبی مانند «کار ابلهانه» معادل «کاری مانند [کارهای] اشخاص ابله» است و در آن نوعی حذف وجود دارد. در صورتی که نخواهیم «ان» را در اینجا علامت جمع تلقی کنیم باید پایه را اسم جنس به شمار آوریم که پسوند «-انه» به آن ملحق شده است. کاربرد «-انه» در این مورد در حد بالایی زایا است و می‌توان آن را به بسیاری از اسمهایی که جدیداً ساخته شده‌اند الحاق کرد. مثلاً صورت «فضانوردانه» که از الحاق این پسوند به کلمه فضانورد که کلمه‌ای نو است ساخته شده هیچ‌گونه غرابیتی ندارد. ترکیبات سرکوبگرانه و مسلحانه نیز مسلماً در دهه‌های اخیر ساخته شده‌اند. البته زایایی را نباید با مفهوم قیاسی بودن یکی دانست. قیاسی بودن در این مورد به این معنی است که به هر اسم یا صفتی که در مورد انسان به کار رود بتوان پسوند «-انه» را

الحاق کرد که البته واقعیت چنین نیست. مثلاً از کلمه آدم هیچگاه ترکیب *آدمانه ساخته نشده است. به احتمال زیاد در اینجا وجود ترکیب «آدم‌وار» مانع از ساختن *آدمانه شده است. وجود ترکیباتی مانند آدم‌وار را که مانع ساخته شدن ترکیبی مانند *آدمانه شده است در زبان‌شناسی با مفهوم blocking که لفظاً به معنی مانع شدن، بستن، مسدود کردن (راه) است و در اصطلاح به معنی وجود ترکیبی از قبل که مانع پیدایش ترکیب جدیدی با ساخت دیگری می‌شود، توجیه می‌کنند. بی‌شک پسوند «وار» در مواردی رقیب پسوند «-انه» است.

در بعضی مثالها «-انه» به نام جانوران ملحق شده است، مانند خرانه، سگانه و سبانه. ترکیباتی که با نام جانوران ساخته شده‌اند ظاهراً محدود به همین سه کلمه است و در موارد دیگری که باید از این پسوند استفاده شود، از پسوندهای دیگری مانند «-آسا» استفاده می‌شود، مانند ترکیب شیرآسا به جای *شیرانه. در موارد دیگر «-سانه» به صفت یا اسمی که الزاماً برای توصیف انسان به کار نمی‌رود ملحق شده است، مانند جداگانه (به شکل جدا)، عمیقانه (به صورت عمیق و عمقی)، خداپسندانه (به صورت خداپسند)، مخفیانه (به شکل مخفی)، محقرانه، محرمانه، بختانه (تصادفی). در این مثالها پسوند صرفاً سازنده صفت و قید حالت است و بیشتر این کلمات به عنوان قید به کار می‌روند.

ب) به اسمها و صفات دال بر انسان و نیز سایر اسمها ملحق می‌شود و نسبت صرف را می‌رساند: مردانه، زنانه، بچگانه (لباس و غیره)، مالکانه (بهره)، شاهانه (موکب شاهانه)، ملوکانه (فرمان ملوکانه)، ماهانه (عادت ماهانه) سرانه (درآمد)، روزانه (کار)، شبانه (کار، کشیک) و غیره. بی‌شک عدم امکان کاربرد «یای نسبت» در پاره‌ای از این مثالها مانند *مردی، *زنی، *بچه‌ای موجب کاربرد «-انه» در معنی نسبت شده است. فراموش نباید کرد که کلمات مردانه، زنانه، بچگانه، شاهانه، ملوکانه و مالکانه به صورت صفت - قید حالت نیز به کار می‌روند. در سالهای اخیر بعضی از اهل قلم به دلیل منع آوایی از اسمهایی که با «-شناسی» ساخته شده و به مصوت -i ختم می‌شوند، صفت‌های نسبی‌ای مانند جامعه‌شناسانه، زبان‌شناسانه و غیره را ساخته و به کار برده‌اند.

کلمات روزانه، شبانه، ماهانه و سالانه که پایه آنها بر مفهوم زمان دلالت می‌کند به صورت قید زمان نیز به کار می‌روند: شبانه حرکت کرد. در کلمات ماهانه و سالانه پسوند به صورت «-یانه» نیز به کار می‌رود: ماهیانه، سالیانه.

هیچ يك از چهار ترکیب فوق به صورت اسم به کار نمی‌رود. پ) به اسم ملحق می‌شود و اسم منسوب به پایه می‌سازد. این اسمها معمولاً بر نوعی غذا و خوراکی و یا بر نوعی پول که باید

پرداخت شود دلالت می‌کنند.

مثالهای معنی اول: صبحانه، عصرانه، پرهیزانه (غذایی که بیمار پرهیزدار می‌تواند بخورد)، هوسانه، وپارانه، نوبرانه.

مثالهای معنی دوم: بیعانه، شاگردانه، ماهانه.

کلمه شکرانه با هیچ يك از دو معنی فوق سازگاری ندارد.

کلمات زیر در فارسی امروز بسیط شمرده می‌شوند: دیوانه، جانانه، هندوانه.

سه کلمه بدبختانه، خوشبختانه و متأسفانه منحصرأ به صورت قید به کار می‌روند و حالات روحی گوینده جمله را نشان می‌دهند نه حالت و کیفیتی را که فعل جمله با آن انجام می‌شود: متأسفانه او دیر آمد = من متأسفم که او دیر آمد. این قیود ترجمه قیود فرنگی (luckily و unfortunately) heureusement و malheureusement است.

مآخذ

- پروین گنابادی، محمد، «سر، وار، واره»، دانش، سال ۲، ش ۲، ۱۳۲۹، ص ۶۸-۷۶؛
- رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس، المعجم فی معاییر اشعار العجم، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸؛
- صادقی، علی‌اشرف، «درباره بعضی پسوندهای نسبت در فارسی معاصر»، جشن نامه محمد پروین گنابادی، تهران، ۱۳۵۴، ص ۲۶۰-۲۴۶؛
- قریب، عبدالعظیم و دیگران، دستور زبان فارسی، ج ۲، برای سال سوم و چهارم دبیرستانها، تهران، علمی، بدون تاریخ؛
- مرتضوی، منوچهر، «چند پسوند»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال ۷، ش ۲، ۱۳۳۴، ص ۱۷۴-۱۵۹؛ سال ۷، ش ۳، ص ۲۸۷-۲۷۴؛
- نجم‌الغنی خان، نهج‌الادب، لکهنو، ۱۹۱۹؛
- همایون فرخ، عبدالرحیم، دستور جامع زبان فارسی، تهران، علمی، ۱۳۳۷؛

- Apor, E., «About the Modern Persian Suffix -āno», *Acta Orient. Hung.*, vol. XXIII, fasc. 1, 1970, 107-113;
- D'Erme, G., «Il suffisso neo - persiano -āne, quale produttore di aggettivi modal», *Annali dell' Istituto Orientale di Napoli*, vol. 31 (N.S. XXI), 1971, pp. 408-413;
- Lazard, G., *Grammaire du persan contemporain*, Paris Klincksieck, 1957;
- Philot, D. C., *Higher Persian Grammar*, Calcutta, 1919.

یادداشت مربوط به شماره قبیل (ص ۱۹، ستون ۲، سطر ۱۳ از آخر) کلمه ضروری (با «-دی») منسوب به «ضرورت» است و در عربی به همین صورت به کار می‌رود و «ضرور» تصرف‌ایرانیان در «ضروری» عربی است. بنابراین این کلمه باید از فهرست صفات عربی که در فارسی «دئی» به آنها ملحق شده است حذف شود.

حاشیه:

(۲) برای اطلاع از اقوال سایر دستورنویسان، رک. سیدمحمد صمصامی، کاملترین دستور زبان فارسی درباره پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی، اصفهان، مشعل، ۱۳۴۶، ص ۲۲۶-۲۱۸.